**باسمه تعالی**

[ادامه (بررسی روایات مسأله) 1](#_Toc27296003)

[مختار نهائی استاد: کفایت تکبیرات و عدم وجوب أدعیّه و أذکار 3](#_Toc27296004)

[کیفیّت نماز مستضعف 6](#_Toc27296005)

**موضوع**: احکام اموات/کیفیّت نماز میّت / خصوصیّات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 15/10/1395 – چهارشنبه – ج62

###### ادامه (بررسی روایات مسأله)

بحث در أدعیّه­ی بین تکبیرات بود؛ که مرحوم محقّق در شرایع فرمود أدعیّه­ی بین تکبیرات، وجوبش ثابت نیست؛ و حکم به عدم وجوب کرد. وجهی که تا حدودی وجیه بود، و صورت داشت؛ وجه ثالث بود که اختلاف روایات در این اذکار است.

مرحوم خوئی فی الجمله تسلیم شد که نسبت به تشهّد بعد از تکبیره اُولی که مشهور فرموده­اند؛ و نسبت به دعای برای مؤمنین بعد از تکبیر چهارم، روایات اختلاف دارند؛ و فرمود از اختلاف روایات، کشف می­کنیم که این دو تا واجب نیست. اما نسبت به دعای برای میّت و صلوات بر پیامبر، فرمود تمام روایات بر این دو تا اتّفاق دارند. و بعد هم یک چیزهای دیگری را اضافه کرد. از جمله آنچه در صلات بر منافق وارد شده است؛ که فرموده اینجور دعا بکنند؛ که معلوم می­شود اصل دعا واجب است. و چیز دیگری هم که اضافه کرده است،[[1]](#footnote-1) روایت ابی بصیر بود که سائل در مورد تکبیرات سؤال کرد، حضرت فرمود پنج تکبیر دارد؛ و سائل دیگر آمد و سؤال کرد؛ حضرت فرمود چهار تکبیر دارد؛ آن شخص أول گفت که به من فرمودی پنج تکبیر دارد، و به این شخص فرمودی چهار تکبیر دارد؛ وجه آن چیست؟ حضرت فرمود شما از تکبیرات سؤال کردید لذا من گفتم که پنج تکبیر دارد. و این شخص از دعا سؤال کرد و من فرمودم که چهار تا دعا دارد. «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ وَ لَقَبُهُ حَمْدَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) جَالِساً- فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ- فَقَالَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ- ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ- فَقَالَ لَهُ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ- فَقَالَ الْأَوَّلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- سَأَلْتُكَ فَقُلْتَ خَمْساً- وَ سَأَلَكَ هَذَا فَقُلْتَ أَرْبَعاً- فَقَالَ إِنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنِ التَّكْبِيرِ- وَ سَأَلَنِي هَذَا عَنِ الصَّلَاةِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّهَا خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ بَيْنَهُنَّ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ- ثُمَّ بَسَطَ كَفَّهُ فَقَالَ- إِنَّهُنَّ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ بَيْنَهُنَّ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ».[[2]](#footnote-2)

وجه دیگر فرموده[[3]](#footnote-3) اینکه به نماز میّت، نماز اطلاق شده است، به این جهت است که مشتمل بر أدعیّه است. و اگر دعا همراهش نباشد، صلات نیست؛ دعا مقوِّم نماز میّت است.

چند وجهی که مرحوم خوئی مطرح نمودند، عبارت بود از اشتراک روایات در دعا و صلوات، قضیّه نماز بر منافق، قضیّه خبر أبی بصیر، و قضیّه مقوِّم بودن دعا برای صلات.

در مقابل، مثل مرحوم حکیم[[4]](#footnote-4) در صلوات بر پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) هم گیر کرده است؛ فقط می­گوید از روایات، بیشتر از دعا استفاده نمی­شود؛ چون در بعض روایات، قضیّه صلات هم وجود ندارد.

روایت کلیب الأسدی: «وَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ- فَقَالَ بِيَدِهِ خَمْساً- قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ: إِذَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ- قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ- وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ- وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ».[[5]](#footnote-5)

اینجا مرحوم خوئی در سند این روایت، اشکال کرده است؛ ولی در معجم، از باب اینکه در کامل الزیارات است، پذیرفته است.

که ما می­گوئیم کلیب مشکلی ندارد، چون کتابش را جماعتی نقل کرده­اند؛ که معلوم می­شود آدم حسابی بوده است؛ و إلّا کتابش را نقل نمی­کردند. مضافا که صفوان و ابن أبی عمیر و فضاله، از ایشان نکثرت روایت دارند؛ و همچنین ایشان در طریق مشیخه، قرار دارد؛ که از ضم این قرائن به همدیگر، نتیجه می­گیریم که ایشان آدم خوبی بوده است.

روایت اسماعیل بن عبد الخالق: «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ أَبِي الصَّخْرِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ تَقُولُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ هَذِهِ النَّفْسَ وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا- تَعْلَمُ سِرَّهَا وَ عَلَانِيَتَهَا- أَتَيْنَاكَ شَافِعِينَ فِيهَا شُفَعَاءَ - اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ- وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ».[[6]](#footnote-6) این روایت، ضعف سند دارد؛ ولی در آن، صلوات وجود ندارد.

##### مختار نهائی استاد: کفایت تکبیرات و عدم وجوب أدعیّه و أذکار

ما در این جهت، با مرحوم حکیم همراه هستیم که فرموده روایات، نسبت به تشهّد و صلوات و دعای برای مؤمنین هم مختلف هستند؛ و نتیجه گرفته آنی که می­توانیم بگوئیم واجب است؛ و در همه مشترک است؛ دعای برای میّت است. اصلاً مثل اینکه اساس نماز میّت، دعای برای میّت است؛ در روایت فضل بن شاذان[[7]](#footnote-7) آمده است که شما امر شدید که بر میّت نماز بخوانید، چون هیچ وقت مثل الآن احتیاجی ندارد.

اگر واجب باشد که در نماز میّت، علاوه بر تکبیرات، چیزی گفته شود، دعا برای میّت است. و اگر که در بعض روایات فرمود دعا کن، اول از دعا شروع می­کند، بعد که بیان می­کند؛ صلوات بر پیامبر را آورده است؛ به ذهن می­رسد که این صلوات، مقدّمه دعا است. که در یکی از روایت همین باب فرمود یکی از آداب دعا، بدء به صلوات است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قِرَاءَةٌ وَ لَا دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ- تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَ أَحَقُّ الْمَوْتَى أَنْ يُدْعَى لَهُ الْمُؤْمِنُ- وَ أَنْ يُبْدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)».[[8]](#footnote-8) بدء به صلوات، جز نماز نیست؛ و اساسش برای تأثیر دعای برای میّت است.

پس أوّلاً: اینکه در بعض روایات، صلوات نیامده است؛ و به همان ملاکی که خود مرحوم خوئی فرموده است؛ می­گوئیم صلوات واجب نیست. ثانیاً: اینکه در روایات، صلوات آمده است؛ ممکن است که از باب آن آداب باشد، که این روایت، به عنوان قرینه بر همین است.

تا اینجا فرمایش مرحوم حکیم، أنسب به اختلاف روایات است. این آخرین فرمایش ایشان در بحث أموات است، و بقیّه را بحث نکرده است.

اما اصل دعا که مرحوم حکیم آن را قبول کرده است؛ گیر ما در اصل دعا، روایاتی است که در آنها سخنی از دعا به میان نیامده است. مثل روایت موثقه یونس بن یعقوب: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْجِنَازَةِ- أُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ- فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَهْلِيلٌ الْحَدِيثَ».[[9]](#footnote-9) در این روایت، از دعا سخنی نگفته است؛ این روایت هم صلوات را ندارد و هم دعا را ندارد.

مرحوم خوئی، به این جهت التفات داشته است؛ و فرموده این مال بعد از پایان نماز است. بعد از اینکه دو تای آخری، تمام شد، تهلیل و تسبیح بعد الأخیرَتین یعنی بعد از چهار تای آخری است.

مضافاً اینکه این دعای برای میّت واجب باشد و ملاک لزومی داشته باشد، مورد قبول نیست. خصوصاً که در روایت فضل که امر شدیم به صلات، چون او خیلی احتیاج دارد؛ و این تعلیل، با استحباب سازگاری دارد.

فنیّاً حرف مرحوم محقّق، حرف بدی نیست؛ گرچه خلاف شهرت عظمیه است؛ و نمی­شود به آن ملتزم شد؛ ولی اگر ما باشیم و اختلاف این روایات، مقتضایش همین حرف ایشان است.

حاصل الکلام مرحوم محقّق، به جهت اختلاف روایات، فرمود أدعیّه و أذکار مستحب است. که در جواب از ایشان، گفته شد درست است که روایات اختلاف دارند؛ ولی نسبت به دعا و صلوات، اتّفاق دارند؛ و مرحوم خوئی این را تأیید کرد به قرائن آخری که در بین است. یکی به قرینه آنچه که در مورد نماز منافق رسیده است؛ (که البته سیأتی که در نماز منافق واجب نیست که آنجور دعا بکنند؛ ولی اگر کسی خواست دعا بکند، باید این جور دعا بکند؛ و چیز بعیدی است که بگوئیم واجب است که او را لعن بکنیم؛ چون این با پیامبر رحمت بودن نمی­سازد). و قرینه دیگر اینکه می­گوید مقوِّم صلات دعا است؛ و اگر دعا را بگیرد، نماز نیست.

ما می­گوئیم بالفرض از باب مجاز به آن نماز بگویند؛ ولی اینکه فرموده بدون این، نماز نیست؛ می­گوئیم از کجا معلوم که امر به دعا به این جهت است که نماز صدق بکند. مرحوم خوئی فرموده درست است که روایات اختلاف دارند؛ ولی این اختلاف فی الجمله است؛ و فرمود شهادت و دعا برای مؤمنین واجب نیست؛ ولی در مورد دعا برای میّت و صلوات بر پیامبر، اتفق دارند. بعد مؤیّداتی برای دعا آورد. مرحوم حکیم فرمود روایات حتّی در صلوات هم اختلاف دارند؛ ایشان بخاطر اختلاف روایات، حرف مرحوم محقّق را در غیر دعا، قبول کرده است. مرحوم خوئی این روایات را یا به ضعف سند (روایت اسماعیل الجعفی) یا ضعف دلالت (مثل روایت یونس) رمی کرده است. که ما گفتیم حقّ با مرحوم حکیم است که این سه روایت، خالی از صلوات است.

می­ماند اینکه خصوص دعا، واجب باشد؛ که به توجه به خالی بودن روایت روایت یونس از دعا، و با توجه به ارتکازمان که دعا بخاطر نیاز اوست و بعید است که نیاز او، منشأ وجوب بر ما باشد. فنیّاً آنی که محقّق ادعا کرده است، تمام است؛ و لکن شهرت عظیمه بر خلاف است؛ شهرت عظمیه متقدِّمین و متأخریّن، بر مفاد روایت اُمّ سلمه است. لذا اینکه فرموده­اند أحوط فرمایش مرحوم سیّد است که فرموده أدعیّه و أذکار واجب است؛ در ذهن ما هم أحوط، همین است.

عبارت عروه: (و هي أن يأتي بخمس تكبيرات يأتي بالشهادتين بعد الأولى و الصلاة على النبي (صلّی الله علیه و آله و سلّم) بعد الثانية و الدعاء للمؤمنين و المؤمنات بعد الثالثة و الدعاء للميت بعد الرابعة ثمَّ يكبر الخامسة و ينصرف.

فيجزي أن يقول بعد نية القربة و تعيين الميت و لو إجمالا‌: الله أكبر أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله الله أكبر اللهم صل على محمد و آل محمد الله أكبر اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات الله أكبر اللهم اغفر لهذا الميت الله أكبر و الأولى أن يقول بعد التكبيرة الأولى أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلها واحدا أحدا صمدا فردا حيا قيوما دائما أبدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا و أشهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالهدي و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون و بعد الثانية اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد أفضل ما صليت و باركت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك حميد مجيد و صل على جميع الأنبياء و المرسلين و بعد الثالثة اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الأموات تابع اللهم بيننا و بينهم بالخيرات إنك على كل شي‌ء قدير و بعد الرابعة اللهم إن هذا المسجى قدامنا عبدك‌ و ابن عبدك و ابن أمتك نزل بك و أنت خير منزول به اللهم إنك قبضت روحه إليك و قد احتاج إلى رحمتك و أنت غني عن عذابه اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا و أنت أعلم به منا اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه و إن كان مسيئا فتجاوز عن سيئاته و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من يتولاه و يحبه و أبعده ممن يتبرأ منه و يبغضه اللهم ألحقه بنبيك و عرف بينه و بينه و ارحمنا إذا توفيتنا يا إله العالمين اللهم اكتبه عندك في أعلى عليين و اخلف على عقبه في الغابرين و اجعله من رفقاء محمد و آله الطاهرين و ارحمه و إيانا برحمتك يا أرحم الراحمين.‌

و الأولى أن يقول بعد الفراغ من الصلاة رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ و إن كان الميت امرأة يقول بدل قوله هذا المسجى إلى آخره هذه المسجاة قدامنا أمتك و ابنة عبدك و ابنة أمتك و أتى بسائر الضمائر مؤنثا).[[10]](#footnote-10)

یک جهتی که می­گوئیم أحوط، این است که این همه روایت را که نمی­شود ساقط کرد. و از طرفی هم اینکه شهرت قویّه­ای در میان سابقین داشته باشیم، روشن نیست؛ و اجماعات هم حدسی است؛ لذا می­گوئیم همین أحوط مرحوم سیّد درست است. و ممکن هم هست بعضی­ها که کلام سیّد را گفته­اند، أحوط است؛ شاید در کلّ این موارد گیر داشته­اند.

مرحوم سیّد فرموده در صورتی که میّت مرد باشد، ضمیرهائی که در دعای بر میّت وجود دارد، به صورت مذکر بیاورد؛ و اگر میّت، زن است؛ ضمیرها را به صورت مؤنّث بیاورد. البته ضمیر (به) در عبارت (و أنت خیر منزول به) قابل تغییر نیست. زیرا در این عبارت، مراد منزول به است، که خود خداوند متعال است. یعنی تو بهترین کسی هستی که او بر آن نازل شده است.

مرحوم سیّد بعد از اینکه مفاد روایت اُمّ سلمه را می­آورد. فرموده اینهائی که تا به حال گفتیم، مال میّت مؤمن بود. در ادامه مرحوم چهار نفر دیگر را بحث کرده است. (مستضعف، مخالف، منافق، صبی).

###### کیفیّت نماز مستضعف

اما در صورتی که میّت، مستضعف باشد، بعد از تکبیر چهارم، دعا عوض می­شود. (و إن كان الميت مستضعفا يقول بعد التكبيرة الرابعة اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم ربنا و أدخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذرياتهم إنك أنت العزيز الحكيم). مستضعف به کسی می­گویند که قصور عقل دارد؛ و درست متوجّه نیست. خیلی از سنّی­ها، مستضعف هستند؛ عناد ندارند؛ بحیث که اگر حقّ برایشان ظاهر شود، آن را قبول می­کنند، فکر می­کنند آنچه را پذیرفته­اند، حقّ است. استضعاف فکری دارند؛ و از جهت فکری، نمی­توانند حقّ را از غیر حقّ، تشخیص بدهند.

اینکه باید در دعای برای مستضعف، چنین بگوید؛ منصوص است. مرحوم صاحب وسائل، یک باب جداگانه­ای را برای مستضعف، اختصاص داده است. (بَابُ كَيْفِيَّةِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ مَنْ لَا يُعْرَفُ).[[11]](#footnote-11)

صحیحه محمد بن مسلم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ الَّذِي لَا يُعْرَفُ مَذْهَبُهُ- تُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) وَ يُدْعَى لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ- وَ يُقَالُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ- وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ- وَ يُقَالُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى مَنْ لَا يُعْرَفُ مَذْهَبُهُ- اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا- اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ- وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ».[[12]](#footnote-12)

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ الَّذِي لَا يُعْرَفُ- الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ الدُّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ- تَقُولُ رَبَّنَا اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ إِلَى آخِرِ الْآيَتَيْنِ».[[13]](#footnote-13)

روایت سوم: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ‌ فَادْعُ لَهُ- وَ اجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ- وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً مُسْتَضْعَفاً فَكَبِّرْ- وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ».[[14]](#footnote-14)

در کلّ این چهار مورد، در دو جهت بحث می­کنیم. یک جهت این نماز بر اینها، چهار تکبیره است؛ یا پنج تکبیره است. و جهت دوم در مورد کیفیّت دعا برای اینهاست.

نسبت به مقدار تکبیرات، در مورد مستضعف دلیلی نداریم که چهار تکبیر بگوئید؛ فقط در مورد منافق فرموده که چهار تکبیر گفته شود؛ و اطلاقاتی که می­گوید بر میّت نماز بخوانید، و نماز میّت، پنج تکبیر است. شامل مستضعف می­شود؛ لذا باید به همان اطلاقات تمسّک نمود و حکم نمود که در مستضعف، باید پنج تکبیر گفته شود. مقصود این است که روایات منافق که فرموده چهار تکبیر بگوید، شامل مستضعف نمی­شود؛ و اطلاقات اولیّه می­گوید که نماز میّت، پنج تکبیر دارد. و همچنین با توجه به قاعده همدانیه، می­گوئیم که نماز مستضعف، پنج تکبیر دارد. زیرا اینکه در مورد نماز مستضعف فرموده (کبِّر)، و مقدار آن را بیان نکرده است، فهمیده می­شود که یعنی مثل جاهای دیگر که پنج تکبیر دارد، اینجا هم پنج تکبیر دارد.

و نسبت به اختلاف دعا، با توجه به این روایاتی که در مورد نماز مستضعف وارد شده است، می­گوئیم دعایش اختلاف دارد. و روایاتی که می­گوید نماز مؤمن، پنج تکبیر دارد؛ و نماز منافق چهار تکبیر دارد؛ به قرینه مقابله که فرموده منافق، مراد از مؤمن، غیر منافق است؛ پس تعبیر مؤمن در آن روایات، شامل مستضعف هم می­شود. اگر کسی بگوید نمی­دانیم که آیا مراد از مؤمن در این روایات، خصوص شیعیان است، یا اینکه شامل مستضعف هم می­شود؛ می­گوئیم روایات مطلقه­ای داریم که صلات میّت پنج تکبیر دارد؛ و شامل هر کسی که اهل قبله است؛ می­شود. در روایت چهارم و پنجم این باب، اجمال است؛ و اطلاقات به حال خودش باقی است.

بعد از مستضعف، نوبت به مطلق مخالف می­رسد. که خواهیم گفت بعید نیست منافقی که در لسان أئمّه (علیهم السلام) آمده است، أعم باشد.

1. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 231 (و يؤيِّد ما ذكرناه من وجوب أصل الدعاء في صلاة الميِّت رواية أبي بصير ... و هي صريحة في أن صلاة الميِّت يعتبر فيها الدعاء زائداً على التكبيرات الخمسة). [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 76‌ - 75، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 12. [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 232 (على أن الدعاء لو لم يكن معتبراً في صلاة الأموات لم يصح إطلاق الصلاة عليها و لو مجازاً، لأن التكبير ليس بصلاة أصلًا، كما أنه لا يصح إضافتها إلى الميِّت، إذ مجرّد التكبير لا معنى لإضافته إلى الميِّت أو غيره، فلا يصح القول: الصلاة على الميِّت، إلّا أن يشتمل على الدعاء للميت، فالدعاء له مقوم للصلاة عليه، فما ذهب إليه المحقق ممّا لا وجه له). [↑](#footnote-ref-3)
4. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، صص: 239 – 235. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 64، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 7. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 62، باب 2، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 78، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 21. «وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ الْعِلَلِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ لِيَشْفَعُوا لَهُ- وَ لِيَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ- لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ- أَحْوَجَ إِلَى الشَّفَاعَةِ فِيهِ- وَ الطَّلِبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ- وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- دُونَ أَنْ تَصِيرَ أَرْبَعاً أَوْ سِتّاً- لِأَنَّ الْخَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ». [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 88، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 89، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-9)
10. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 427‌ - 426. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 67، باب 3، أبواب صلاة الجنازة. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 67، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 67، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 68 – 67، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-14)